

جریان‌شناسی تاریخی رویکرد و قرائت حماسی - اسطوره‌ای از واقعه عاشورا (از صفویه تا مشروطه)

محسن رنجبر*

چکیده

پژوهش حاضر به مطالعه، بررسی و جریان‌شناسی تاریخی یکی از مهم‌ترین و مشهورترین قرائت‌ها و برداشت‌ها از واقعه عاشورا، یعنی قرائت حماسی - اسطوره‌ای از عصر صفویه تا مشروطه (با تأکید بر مقاتل) می‌پردازد. بر این اساس، پس از بیان چستی دو واژه حماسه و اسطوره و رابطه و نسبت میان آن دو، به تبیین و پیشینه این رویکرد و قرائت پرداخته شده است. در ادامه، جریان‌شناسی تاریخی این رویکرد، یعنی تبیین و تحلیل شاخص‌ها و ویژگی‌ها و زمینه‌ها و عوامل پیدایش و ترویج قرائت یاد شده، مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: امام حسین علیه‌السلام، عاشورا، قرائت حماسی - اسطوره‌ای، صفویه و قاجار.

مقدمه

یکی از ابعاد انکار ناپذیر قیام عاشورا، بُعد حماسی این واقعه و سیره و رفتار شجاعانه و دلیرانه امام حسین علیه‌السلام و یارانش در سیر قیام و به‌ویژه در روز عاشورا است. اگرچه در این باره اخبار و گزارش‌های معتبر کهن بسیاری وجود دارد، اما بسیاری از مورخان و مقتل‌نگاران دوران صفویه و قاجار، با ارائه گزارش‌های غیرمعتبر و نادرست بسیار و تشبیه و پیوند زدن این واقعه به داستان‌های قهرمانان ملی و افسانه‌ای در آثار ادبی - تاریخی و مذهبی همانند: شاهنامه‌ها و مختارنامه‌ها و حمزه‌نامه‌ها، تفسیر و برداشت حماسی - اسطوره‌ای خاصی از بُعد حماسی این واقعه ارائه کرده‌اند که پیش از پرداختن به تبیین این قرائت و مسائل دیگر مربوط به آن، مناسب است تعریفی از دو واژه «حماسه» و «اسطوره» و رابطه میان آن دو ارائه شود.

چیستی اسطوره و حماسه و نسبت میان آن دو

«حماسه»، از ماده «حمس»، واژه‌ای است تازی و به معنای دلاوری، دلیری، شجاعت و شدت و صلابت در امر دین و جنگ.^۱ «اسطوره» نیز واژه‌ای تازی و از ماده «سطر» به معنای نوشتن است،^۲ اما در فرهنگ‌های فارسی این واژه به سه معنای سخن پریشان و بیهوده، سخن باطل و افسانه معنا شده است.^۳

اما تعریف اصطلاحی اسطوره، مبتنی بر دیدگاه اسطوره‌شناس و اسطوره‌پژوه است، چرا که مکاتب گوناگون بر اساس اصول و موازین مورد پذیرش خود، تعاریف گوناگون از این واژه ارائه کرده‌اند. بنابراین، ارائه تعریفی دقیق و نسبتاً فراگیر از آن، بحثی پیچیده و طولانی و خارج از موضوع این نوشتار را می‌طلبد. البته در اینجا برای ارائه تعریفی ساده و روشن از اسطوره، اجمالاً می‌توان گفت که از این واژه دو تعریف متضاد شده است:

۱. تعریف اسطوره‌شناسان که در اسطوره معنایی «رمزی» یافته و آن را الگویی نیکو که منشأ فوق انسانی دارد و هم چون سنتی مقدس که از گذشتگان به بازماندگان می‌رسد؛ از این‌رو پیروی از آن لازم است.^۴ توضیح بیشتر در این باره آنکه اسطوره بر اساس این تعریف، با تاریخ، بیگانه و حتی ضد آن است، چون زمان اسطوره، زمان سرمدی یا زمان بی‌زمان است و این ویژگی ذاتی اسطوره است که به آن «بازگشت جاودانه» گویند. چون اسطوره، نمودار الگو و سرمشق یا عین ثابت است، از این‌رو باید بی‌وقفه تکرار شود.^۵

۲. تعریفی متداول از عصر یونان باستان تا عصر حاضر که اسطوره را امری «بی‌معنا» و داستانی موهوم تلقی کرده‌اند.^۶

اما اینکه حماسه و اسطوره چه ارتباطی و نسبتی با هم دارند، از دیدگاه برخی محققان و اسطوره‌شناسان، حماسه، زاده اسطوره است؛ حماسه راستین و بنیادین، تنها از دل اسطوره بیرون می‌آید. از این‌رو حماسه تنها در فرهنگ و ادب مردمانی پدید می‌آید که تاریخی کهن و اسطوره‌ای دیرین دارند.^۷

نکته دیگر، رابطه میان افسانه و اسطوره است. اسطوره در فارسی گاهی با افسانه یکی دانسته شده است، در حالیکه اکنون این دو واژه به یک معنا نیستند. افسانه، داستان‌ها و حکایت‌های مردمی است که بر سر زبان‌ها روان است، اما هنوز به گونه‌ای پیکره فرهنگی و سازمان و سامان اندیشه‌ای که اسطوره نامیده می‌شود، نیافته است. به دیگر سخن، افسانه‌ها، داستان‌هایی پراکنده و بی‌سامان هستند که می‌توانند مایه‌ها و بنیادهایی ساختاری شمرده شوند که سرانجام اسطوره از آن پدید خواهد آمد. به تعبیر سوم، افسانه‌ها، پاره‌هایی گسسته و مایه‌های خام از گونه‌ای جهان‌شناسی رازآمیز و باستانی می‌توانند بود که آن را اسطوره می‌نامیم، چنان‌که از سوی دیگر، افسانه‌ها می‌توانند پاره‌ها و بخش‌هایی

جریان شناسی تاریخی رویکرد و قرائت حماسی - اسطوره‌ای از واقعه عاشورا (از صفویه تا مشروطه) □ ۱۵۹

از اسطوره‌ای کهن باشند که کارایی و ارزش خود را چونان پیکره‌ای زنده و فرهنگی از دست داده است.^۸

تبیین قرائت

بر اساس روایت و برداشت حماسی از تاریخ عاشورا، هر چند امام حسین علیه‌السلام و یارانش در روز عاشورا از نظر کمیت و عده در برابر سپاه چند هزار نفری عمر سعد اندک بودند، اما چون ایمان و باور الهی بسیار بالایی داشتند و از روحیه و انگیزه نبرد بسیار خوبی بهره‌مند بودند، با شجاعت و دلیری خاصی به میدان نبرد پا گذاشته و جنگیدند تا جایی که هر کدام از آنان برابر با چندین تن از سپاه یزید، توانایی مبارزه و جنگاوری داشتند. به تعبیر دیگر، نقش آفرینان تاریخ عاشورا و در رأس آنان امام حسین علیه‌السلام، انسان‌های فوق‌العاده و استثنایی بودند و حادثه‌ای را که آفریدند، حادثه‌ای بی‌نظیر - یا لاقول کم نظیر - در تاریخ اسلام بوده است. آنان قدرت و توانمندی جسمی ویژه‌ای داشته و هر یک از آنان هنگام مبارزه و نبرد، از خود شجاعت‌ها و دلیری‌های فوق‌العاده نشان دادند.

اما در دوران صفویه تا مشروطه، به سبب زمینه‌ها و عواملی، این بُعد از واقعه عاشورا، با رویکرد حماسی - اسطوره‌ای، روایت شده و شاخص‌ها و ویژگی‌های خاصی برای آن یاد شده است. برای نمونه، وقتی بسیاری از مورخان و مقتل‌نویسان این دوره خواسته‌اند شجاعت، توان و قدرت جنگاوری امام علیه‌السلام و یارانش را تبیین و ترسیم کنند، با استناد به برخی از گزارش‌های غیرمعتبر، کشته‌های سپاه عمر سعد را به دست هریک از یاران حضرت، ده‌ها، صدها و حتی هزاران تن نوشته‌اند! یا شیوه مبارزه امام علیه‌السلام و یارانش و کشتن سپاه دشمن را افسانه‌ای گزارش کرده‌اند. از این رو هر چند نقش‌آفرینی

آنان در مدت و زمان معینی بوده، اما به اقتضای تعریف نخست اسطوره، به سبب فرازمان و فرامکان بودن این حادثه، کار سترگ آنان در تاریخ ماندگار شده و محدود به عصر خویش نگردیده و با درنوردیدن زمان، برای نسل‌های آینده در هر برهه و عصری، الگو شده است.

پیشینه این قرائت

اگرچه گزارش‌های معتبر بسیاری درباره شجاعت و دلاوری امام حسین علیه‌السلام و یارانش (از جمله: احتجاجات و سخنان حماسی و عزت‌مدار امام حسین علیه‌السلام و برخی از یارانش در سیر نهضت و نیز رجزهای حماسی و تشجیع‌کننده و مبارزه و نبرد جوانمردانه و شجاعانه آنان در روز عاشورا) زمینه مناسبی برای برداشت و قرائت حماسی شده است، اما نمی‌توان هیچ مأخذ و سند مشخصی درباره آغاز برداشت و رویکرد رسوم و جا افتاده از مفهوم شجاعت و حماسه که در عصر صفوی و قاجار در میان ایرانیان رواج داشته، ارائه کرد. به نظر می‌رسد از زمانی که ادبیات شاهنامه‌ای و نقالی که مبتنی بر روایت حماسی - اسطوره‌ای از جنگاوری قهرمانان ملی و افراد اسطوره‌ای در تاریخ ایران بوده است، در فرهنگ اجتماعی ایرانیان رسوخ کرد و با زندگی فردی و اجتماعی آنان عجین شد، به تدریج اینگونه برداشت و قرائت حماسی از واقعه عاشورا پا به عرصه وجود گذاشته باشد. البته به نظر می‌رسد انگیزه اصلی چنین رویکردی به این واقعه، اشباع و ارضای حس قهرمان‌پرستی ملی و قومی است، به ویژه آنکه اگر آن قهرمان، قهرمانی دینی و پیشوایی مقدس باشد که از یک سو، با آخرین پیامبر و فرستاده خدا، نسبت خویشاوندی داشته و از سوی دیگر، جایگاه خاصی در حد امام و مقتدا در باورهای دینی مردم داشته است که به سبب رویارویی و عدم تسلیم در برابر خواسته‌های حیوانی و دین ستیزانه گروهی ظالم، با گروهی

جریان‌شناسی تاریخی رویکرد و قرائت حماسی - اسطوره‌ای از واقعه عاشورا (از صفویه تا مشروطه) □ ۱۶۱

از یارانش در کمال عزت و سرافرازی، مظلومانه شهید شدند. چنین انسان‌هایی بر اساس نگرش هرانسان پاک سرشت و عدالت خواهی، شایسته بالاترین ستایش‌ها هستند و برای همیشه، الگو و قابل اقتدا. برخی مورخان و مقتل‌نویسان و حتی شاعران دوران مورد بحث، با چنین نگرشی به گزارش و روایت تاریخ عاشورا پرداخته و چون درصدد تفسیر و ترسیم سیمای حماسی از امام‌علیه‌السلام و یارانش بوده‌اند، دچار تحریفات و وارونه‌نویسی‌های بسیار در گزارش تاریخ این واقعه شده‌اند که در ادامه، با بیان شاخص‌ها و ویژگی‌های این قرائت، به این موضوع پرداخته می‌شود.

شاخص‌ها و ویژگی‌ها

۱. ترسیم و تصویر اغراق‌آمیز از قدرت و شجاعت و شیوه نبرد امام حسین‌علیه‌السلام و یارانش یکی از شاخص‌های مهم در قرائت حماسی - اسطوره‌ای از واقعه عاشورا، تفسیر ناهمگون و برداشت نادرست از شجاعت و دلاوری امام‌علیه‌السلام و خاندان و یارانش است. اینگونه برداشت را می‌توان در موارد ذیل یافت: ارائه گزارش‌های اغراق‌آمیز و غیرواقعی از چگونگی به میدان رفتن و مبارز طلبیدن و در نهایت، نبرد تک تک یاران امام‌علیه‌السلام،^۹ تعداد جراحات‌ها و زخم‌های بدن امام‌علیه‌السلام،^{۱۰} آمار عجیب و غریب از تعداد سپاهیان عمر سعد و بسیاری آنان در زمان محاصره و نبرد با امام‌علیه‌السلام و یارانش و آمار بالای کشته‌ها و زخمی‌های دشمن به دست امام‌علیه‌السلام و یارانش تا جایی که صدها، هزاران و حتی ده‌ها و صدها هزار نفر نوشته شده است!^{۱۱} البته دربندی که ضعیف‌ترین، دروغ‌ترین و پرخرافه‌ترین گزارش‌ها را از واقعه عاشورا در نگاشته خود ارائه کرده، ناچار شده تا کشته شدن این تعداد از سپاهیان عمر سعد را با توجیه

عجیب و نادرست هفتاد^{۱۲} یا هفتاد و دو^{۱۳} ساعت بودن روز عاشورا! به ذهن خواننده و مخاطب القا کند.

به نظر می‌رسد مورخان و مقتل‌نویسان این دوران با برداشت نادرست و تفسیر عوامانه از قدرت و شجاعت امام‌علیه‌السلام و یارانش، شجاعت و دلاوری آنان را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند (مثلاً طول شمشیر و نیزه‌شان چند متر و چند ذرع بود یا ابزار و ادوات جنگی آنان به گونه‌ی خاص می‌برید یا قطع می‌کرد و یا آنان با شیوه‌ی خاص در میدان جنگ، نهیب و فریاد زده و سپاهیان عمر سعد را مورد حمله قرار داده و آنان را می‌کشتند) تا خوانندگان و شنوندگان را تشجیع کرده و توجه و در نهایت، شیفتگی و شیدایی آنان را به امام حسین‌علیه‌السلام و یارانش برانگیزانند. در حالی که گزارش‌های معتبر کهن، شجاعت و قوت قلب امام حسین‌علیه‌السلام و یارانش را منطقی، منطبق بر واقع و قابل باور، ترسیم و تفسیر کرده‌اند. برای نمونه، ابن ابی‌الحدید در توصیف شجاعت، تسلیم ناپذیری و ستم ستیزی امام‌علیه‌السلام نوشته است:

روز طفّ گفتند: هیچ مغلوبی را شجاع‌تر از او ندیدم که از برادران، خاندان و یارانش تنها مانده باشد، او مانند شیر خشمگین، سواره نظام را نابود می‌کرد. گمان تو درباره‌ی مردی که از ستم‌پذیری و تسلیم شدن خودداری کرد، چیست؟ مردی که خود، پسران، برادران و عموزادگانش با آنکه به آنان امان داده شد و سوگندهای استوار بر آنان خوردند که در امان خواهند بود، چندان جنگیدند که کشته شدند. او کسی است که خودداری از تسلیم و زبونی را برای عرب، معمول کرد، چندان که پس از او پسران زبیر، مهلب و دیگران به او اقتدا کردند.^{۱۴}

همچنین او ذیل گزارش درباره‌ی کسانی که ستم‌پذیرفته‌اند، ستم‌ناپذیری امام حسین‌علیه‌السلام را چنین توصیف کرده است:

جریان شناسی تاریخی رویکرد و قرائت حماسی - اسطوره‌ای از واقعه عاشورا (از صفویه تا مشروطه) □ ۱۶۳

سرور و آقای این افراد که به مردم غیرت و مرگ را زیر سایه شمشیرها آموخت و آن را بر پستی و زبونی برگزید، ابو عبدالله حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که بر او و یارانش امان عرضه شد، اما حضرت تن به خواری نداد.^{۱۵}

۲. تفسیر و ترسیم مبالغه آمیز و نادرست نیرومندی و شجاعت برخی افراد خیالی سپاه

دشمن

از دیگر شاخص‌های این قرائت، تصویر مبالغه آمیز و نادرست توانمندی و جنگاوری سپاه یزید با هدف نیرومندتر و شجاع‌تر جلوه دادن امام حسین علیه السلام و یارانش است. توضیح آنکه این ویژگی بر این اساس استوار است که برای درک بیشتر عظمت، اهمیت و ارزشمندی کار و اقدام یک فرد یا گروهی، بایستی موانع، چالش‌ها و سختی‌های سهمگین انسانی و غیر انسانی را که با آن روبه‌رو بوده و تحمل کرده‌اند، مطالعه و بررسی کرده و شناخت. چنان‌که یکی از دشواری‌های رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز رویارویی و نبرد با مشرکانی بود که از نظر قوای انسانی و تجهیزات و امکانات جنگی، چندین برابر سپاهیان اسلام توانمندی داشتند، اما با این همه، پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان در بیشتر جنگ‌ها، پیروز میدان بودند که این، عظمت و سترگی کار آنان را در جبهه حق می‌رساند. به هر حال، برخی مورخان و مقتل نویسان مقطع مورد بحث، برای پر رنگ جلوه دادن عظمت و بُعد حماسی و دلیری کار امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا، به شیوه مبالغه آمیز و نادرست از این اصل بهره گرفته و قدرت و توان جنگاوری برخی از افراد خیالی سپاه عمر سعد را برابر با صد و حتی هزارمرد جنگی معرفی کرده و سپس در ادامه، افزوده‌اند که چنین افرادی با آن توانمندی جنگی، مغلوب امام علیه السلام یا یکی از یارانش شدند.^{۱۶}

۳. توصیف ادیبانه و مسجع وقایع کربلا و شهادت شهدا متأثر از متون حماسی

از دیگر ویژگی‌های این قرائت، توصیف ادیبانه و مسجع همراه با ادبیات حماسی و تشجیع‌کننده از حوادث قیام عاشورا و چگونگی به میدان رفتن و مبارز طلبیدن و در نهایت نبرد امام حسین علیه‌السلام و یارانش در روز عاشورا است. این توصیف با رویکردی اغراق‌آمیز و در قالب ادبیات نقلی و به سبک شاهنامه‌ها، مختار نامه‌ها و ابومسلم نامه‌ها صورت گرفته است.^{۱۷} به نظر می‌رسد علت چنین روایت و توصیفی از وقایع عاشورا، مقبولیت و جذابیت آن نزد توده مردم به سبب تهییج عواطف و احساسات آنان بوده است.

۴. پادشاه و شاهزاده پنداری

با توجه به محبوبیت و مقبولیت و جایگاه ویژه القاب و عناوین مربوط به شاهان و سلاطین، همانند: شاه، سلطان، شاهزاده، شهسوار و ... در زمان نگارش این آثار، یکی دیگر از مشخصه‌های این قرائت، به‌کارگیری و بهره‌گیری از این واژگان و تعبیر درباره امام حسین علیه‌السلام و خاندانش است. اگرچه باید اذعان کرد که معادل عربی برخی از این واژگان و تعبیر همانند مَلِک (= پادشاه) در قرآن^{۱۸} و متون روایی شیعه وارد شده است^{۱۹} که بر این اساس می‌توان گفت که کاربرد این واژه و تعبیر هم‌معنا و نزدیک به آن، همیشه بار منفی نداشته، اما با توجه به تبلیغ و ترویج باور «برخورداری شاهان صفوی از مقام معنوی و الهی همانند امامان علیهم‌السلام» و جا افتادن آن در میان عامه مردم آن روزگار، به کار بردن واژگانی، مانند «شاهزاده» درباره حضرت علی اکبر^{۲۰} و حضرت قاسم^{۲۱} «همایون» درباره امام حسین علیه‌السلام،^{۲۲} حضرت عباس^{۲۳} و حضرت علی اکبر^{۲۴} «شهسوار»،^{۲۵} «شاه بی سپاه»،^{۲۶} «شاه مظلومان»،^{۲۷} «شاهنشاه محترم»،^{۲۸} «شاه محتشم»،^{۲۹} «شاه کربلا»،^{۳۰} پسر شاه عرب^{۳۱} درباره امام حسین علیه‌السلام و...^{۳۲}

جریان شناسی تاریخی رویکرد و قرائت حماسی - اسطوره‌ای از واقعه عاشورا (از صفویه تا مشروطه) □ ۱۶۵

حاکمی از آن است که این تعبیر و القاب در عصر صفویه و قاجار، از جایگاه و منزلت والایی برخوردار بوده تا جایی که این القاب، شایسته و زینده ائمه‌علیهم‌السلام و خاندان‌شان و به ویژه امام حسین‌علیه‌السلام و برخی از بنی‌هاشم دانسته شده است. به نظر می‌رسد که استعمال و ترویج این القاب و تعبیر با برداشت حماسی - اسطوره‌ای که لازمه‌اش بهره‌گیری از القاب و عناوین دهان پر کن و تشجیع کننده است، به گونه‌ای برای جبران و پوشش ادبیات ذیلانه و تعبیر خوار کننده‌ای است که در قرائت احساسی و تراژیک این دوران، مرسوم بوده است.

۵. به‌کارگیری نام‌ها و توصیف‌های خاص برای اسب‌ها، ابزار و ادوات و لباس‌های جنگی سپاهیان
از دیگر ویژگی‌های این قرائت، به‌کارگیری نام‌ها و توصیف مدح‌گونه و حماسی - اسطوره‌ای اسب‌ها، ابزار و ادوات و لباس‌های جنگی سپاهیان، توسط برخی از مورخان و مقتل‌نویسان این دوران است.^{۳۳}

زمینه‌ها و عوامل قرائت حماسی - اسطوره‌ای

اگر چه بررسی و دستیابی به زمینه‌ها، و عوامل ظهور چنین قرائت و برداشتی از تاریخ عاشورا، به سبب نبود و فقر شواهد و قراین تاریخی، کاری بس دشوار است، اما با مطالعه، تأمل و بررسی شرایط و اوضاع حاکم بر این قرائت و نیز ویژگی‌ها و شاخص‌های این قرائت، می‌توان به زمینه‌ها، علل و عوامل ذیل اشاره کرد:

۱. استعداد و ظرفیت واقعه عاشورا برای تحمل این قرائت

به نظر می‌رسد یکی از زمینه‌ها و عوامل مهم شکل‌گیری این قرائت، استعداد و تحمل این واقعه برای چنین برداشتی است. وجود چنین ظرفیت و استعدادی،

موجب شده تا برخی چیزهایی در قالب برداشت حماسی - اسطوره‌ای، به آن نسبت داده و بر آن تحمیل کنند. یکی از این نسبت‌ها، تفسیر ناهمگون و برداشت نادرست از اخبار تاریخی کهن و معتبر درباره شجاعت و دلیری امام حسین علیه‌السلام و یارانش است. اگرچه بر اساس گزارش‌های معتبر تاریخی، یکی از مسلمات تاریخ عاشورا، شجاعت، جنگاوری، قوت قلب امام‌علیه‌السلام و در یک کلام، روحیه بالای حماسی و سلحشوری امام‌علیه‌السلام، بنی‌هاشم^{۳۴} و یارانش بوده است، اما بسیاری از مورخان و مقتل‌نویسان عصر صفویه و قاجار برای تحریک و تشجیع احساسات خواننده و شنونده، با تفسیر و برداشت نادرست از این موضوع، به جعل اخبار و گزارش‌های نادرست یا نقل و اعتماد بر آنها، درباره چگونگی به میدان رفتن و جنگیدن امام حسین علیه‌السلام و یارانش، تعداد کشته‌ها به دست آنان و... پرداخته و به پندار خود، برداشت و تفسیری درست و واقع‌گرایانه از بُعد حماسی واقعه عاشورا ارائه کرده‌اند.

۲. ارضای حس کمال‌جویی و قهرمان پروری

از آنجا که یکی از اموری که در سرشت انسان نهفته است، حس کمال‌جویی و قهرمان طلبی است، برخی انسان‌ها از گذشته‌های دور، توجه و دلبستگی خاصی به انسان‌ها و به طور کلی موجودات فوق‌العاده توانمند و بی‌عیب و نقص داشته‌اند، تا جایی که با افسانه‌پردازی‌ها و اسطوره‌سازی‌ها درباره آنها - که در بیشتر موارد وجود خیالی داشته‌اند - خواسته‌اند حس غریزی و فطری خود را ارضا و اشباع کنند. واقعه عاشورا نیز به سبب ویژگی‌های منحصر به فردش (به‌ویژه بی‌بدیل بودن شخصیت والا و برجسته رهبر آنکه بنابر باور شیعه، امام معصوم، نمونه انسان کامل است و از هرگونه عیب و کاستی و خطا و ناتوانی،

جریان شناسی تاریخی رویکرد و قرائت حماسی - اسطوره‌ای از واقعه عاشورا (از صفویه تا مشروطه) □ ۱۶۷

مبراست و همچنین صفات و خصایل والای خاندان و یارانش)، از این آفت، مصون نمانده و درباره آن اینگونه قرائت و برداشت شده است.

به تعبیر دیگر، اگرچه تاریخ انبیا و اولیای الهی، شهادت مظلومانه حضرت یحیی را در حافظه خود ثبت کرده و امام حسین علیه السلام در سیر قیام خود، در منازل متعدد، سرنوشت خود را به حضرت یحیی بن زکریا تشبیه کرده است^{۳۵}، اما در طول تاریخ اعتقادی بشر، هیچ رهبر الهی همانند امام حسین علیه السلام با این خصایص و ویژگی‌های الهی و ربانی، اینچنین با اردوگاه کفر و باطل چالش و رویارویی نداشته و اینگونه با عزت و افتخار در راه صیانت از دین خدا، جان به جانان تسلیم نکرده است. بر این اساس و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، اسوه حسنه و الگوی کامل برای اقتدا و پیروی هستند، برخی مورخان و مقتل نویسان عصر صفوی، در روایت و برداشت خود از قیام عاشورا، از امام حسین علیه السلام قهرمانی بی‌بدیل و برخوردار از سیمایی حماسی - اسطوره‌ای ساخته‌اند. بنابراین، تمایل ایرانیان - همانند ملل دیگر - به اسطوره‌سازی و افسانه‌سازی درباره قهرمان‌های ملی و دینی، در راستای ارضای حس کمال‌جویی و قهرمان‌پروری، یکی از عوامل مهم برداشت و قرائت اسطوره‌ای - حماسی از واقعه عاشورا بوده است.

۳. تأثیر پذیری از ادبیات نقالی و شاهنامه‌ای

از دیگر عواملی که می‌توان به عنوان یکی از زمینه‌ها و عوامل اینگونه قرائت به آن توجه کرد، رواج حرفه و هنر نقالی و پرده خوانی در دوران صفویه و قاجار است، زیرا موضوع و محور این حرفه و هنر، روایت تصویر گونه و نمایشی از حکایات و داستان‌های ملی و مذهبی، از قبیل قصه‌های شاهنامه و تاریخ زندگی

انبیا و اولیای الهی و امامان علیهم السلام و از جمله، اخبار واقعه عاشورا، به‌ویژه وقایع مربوط به میدان رفتن و جنگیدن امام حسین علیه السلام و یارانش در روز عاشورا بوده که به شیوه ادبیات حماسی شاهنامه و متون مشابه آن، روایت می‌شده و گفته شده شاه اسماعیل صفوی خود مشوق و مروج این حرفه و هنر بوده تا با این ابزار تبلیغی کارآمد و تأثیرگذار، مذهب شیعه را در ذهن و روح مردم رسوخ دهد. او به این انگیزه، هفده سلسله را مأمور کرد تا در جاهای مختلف و با لباس‌ها و شیوه‌های گوناگون از قبیل: مداحی ائمه علیهم السلام و خواندن شعر و سخنرانی به این مهم پردازند که این امر سبب شد این هنر به تدریج در جامعه آن روزگار رواج یابد.^{۳۶} البته نقالان حتی در نقل اشعار و داستان‌های شاهنامه، دخل و تصرف می‌کردند و با آنکه ابتدا مدعی وفاداری به محتوای داستان بودند، اما اگر سؤال می‌شد که آیا آنان دقیقاً پای‌بند هستند، می‌گفتند که به سبب کهنه بودن بخش‌هایی از داستان‌ها و پاسخ‌گویی به نیاز شنوندگان و در نتیجه، استمرار جلب و جذب مخاطبان، بخش‌هایی از داستان را عمداً و آگاهانه تغییر داده‌اند. آنان این شیوه را در خواندن روضه نیز داشتند.^{۳۷} بر این اساس به نظر می‌رسد ترویج و سیطره ادبیات نقالی در این دوران، به‌ویژه عصر صفویه که درون مایه و شیوه اصلی اجرای آن، سبک حماسی - اسطوره‌ای بوده است و با توجه به آنکه عمده مخاطب آن توده مردم بوده‌اند، مقتل‌نگارانی همانند کاشفی را بر آن داشته تا به عنوان استاد ادب پارسی در عصر خویش، بخش‌هایی از روایت واقعه عاشورا را در *روضه الشهداء* متأثر از چنین شرایطی، با نگاه حماسی - اسطوره‌ای (در کنار قرائت‌های دیگر) نگاشته و به خواننده و شنونده، القا کند.

جریان‌شناسی تاریخی رویکرد و قرائت حماسی - اسطوره‌ای از واقعه عاشورا (از صفویه تا مشروطه) □ ۱۶۹

افزون بر این، یکی دیگر از علل رواج قرائت حماسی به شیوه نقالی را حضور نظامیان صفوی (قزلباشان) به عنوان بخشی از مخاطبان و مستمعان هنر نقالی در مجالس و محافل نقالی می‌توان دانست، زیرا نقل برخی وقایع روز عاشورا در قالب روایت حماسی - اسطوره‌ای، نقش مهمی در حفظ روحیه آمادگی نظامی و جنگاوری قزلباشان داشت که وظیفه‌شان شرکت در جنگ‌ها و حفظ روحیه جنگی و سلحشوری خود بود، از اینرو بعید به نظر نمی‌رسد که شاهان صفوی با به خدمت گرفتن چنین حرفه و هنری، روحیه جنگاوری و سلحشوری سپاهیان خود را هر چه بیشتر حفظ می‌کردند.

با توجه به استمرار این حرفه و هنر در عهد قاجار و کپی‌برداری برخی از گزارش‌های واقعه عاشورا از کتاب *روضه الشهداء* کاشفی توسط برخی راویان تاریخ عاشورا و مقتل‌نویسان همانند شریف کاشانی و نراقی، اینگونه ادبیات به مقاتل و نگاشته‌های عصر قاجار نیز راه یافت و تاریخ عاشورا با رویکرد حماسی - اسطوره‌ای حاکم در این اعصار نیز گزارش شد.

افزون بر این، به نظر می‌رسد در دهه‌های نخستین حکومت قاجار، یعنی در مقطع جنگ‌های ایران و روس (۱۲۱۸ - ۱۲۲۸ق و ۱۲۴۱ - ۱۲۴۳ق)، به‌ویژه در دوره دوم جنگ (۱۲۴۱ - ۱۲۴۳ق) برای ترویج روحیه حماسی و سلحشوری در مردم و در نتیجه، برانگیختن و بسیج آنان برای حضور در جبهه نبرد با دولت روس و تشویق و تحریص سربازان برای بهتر جنگیدن و دفاع از سرزمین و بازپس‌گیری مناطق اشغالی، از این قرائت بهره‌گیری لازم شده است، چنانکه جهانگیرمیرزا در این باره، گزارش کرده است:

در محرم ۱۲۴۲ قمری... در اردوگاه‌های جنگی، واقع در قفقاز، تکایا بسته شده و مراسم عزای برپا می‌شد و لشکریان ایران تحت تأثیر حماسه عاشورا، آماده جان

بازی می‌شدند. چون ماه محرم داخل شد، برای تعزیه سیدالشهداء علیه السلام نکایا بسته، علمای اعلام و مجتهدینی چون جناب آخوند حاجی ملا محمد نراقی و جناب آخوند محمد دامغانی بعد از ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام، لشکریان منصور را به جهاد ترغیب فرموده، شوری در میان لشکر می‌انداختند و دسته‌دسته و فوج و فوج لشکریان اسلام، از مجلس وعظ برخاسته به خدمت نایب‌السلطنه عباس میرزا آمده، اظهار شوق و تعهد یورش و بی‌باکی را از کشته شدن و کشتن می‌کردند.^{۳۸}

۴. همخوانی و پشتیبانی اندیشه عرفانی و صوفیانه از این قرائت

با توجه به رواج و شیوع اندیشه و مکتب عرفان و تصوف از قرون پیش از عصر صفویه و استمرار آن در عصر صفویه و حتی سیطره آن در دهه‌های آغازین این حکومت و نیز استمرار آن در روزگار قاجار و پشتیبانی دیرینه این اندیشه از افسانه‌ها و حماسه‌های ملی ایران، به نظر می‌رسد وجود این اندیشه در دوران مورد بحث، در ترویج این قرائت، بی‌تأثیر نبوده است، زیرا از دیدگاه برخی نویسندگان معاصر چنین است: «بر خلاف علما، عرفا نه تنها افسانه‌ها و حماسه‌های ملی ایران قدیم را طرد و نفی نمی‌کردند و آن تُرّهات مجوس را مایه گمراهی و مکروه و حرام نمی‌دانستند، بلکه به آن توجه داشتند.»^{۳۹} بنابراین با توجه به آنکه عمده طرح و ترویج این قرائت - با ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی که بیان شد - در عصر صفویه توسط کاشفی صورت گرفته و او کتاب روضه الشهداء را بر مبانی صوفیانه و عرفانی بنیاد نهاده است، بیشتر می‌توان به تأیید و حمایت این قرائت از سوی اندیشه عرفانی و صوفیانه پی برد چنانکه نگاه عرفانی عمان سامانی در گزارش واقعه عاشورا او را واداشته تا در برخی از گزارش‌هایش همانند توصیف ذوالجناح (نام نهاد شده براسب امام حسین علیه السلام) و شمشیر حضرت، از روایت حماسی بهره جوید.

نکته بسیار مهمی که در پایان این نوشتار نباید از نظر دور داشت آنکه ممکن است گفته شود زمینه‌ها و عوامل یاد شده در اعصار پیش از صفویه کم و بیش نیز وجود داشته است، اما چرا چنین قرائت و برداشتی از این واقعه، در آن دوران نشده یا دست کم، کم‌رنگ مطرح شده است؟ در پاسخ باید گفت عوامل و زمینه‌هایی که به آن پرداخته شد، نیازمند اوضاع و شرایطی همانند تشکیل دولت شیعی صفوی بوده تا بروز و نمود پیدا کنند. به تعبیر دیگر، با تأسیس دولت صفوی و حمایت و ترویج گسترده حکومت از مراسم سوگواری و عزاداری امام حسین علیه‌السلام و در یک کلام از فرهنگ عاشورا - به دلایلی که در جای دیگر باید به آن پرداخته شود - آن زمینه‌ها، استعدادها و عواملی که به تدریج در بستر زمان برای ظهور چنین قرائت و برداشتی فراهم شده بود، در این دوره، زمینه بروز و فعلیت پیدا کرده و در قالب قرائت حماسی - اسطوره‌ای، نمود یافت.

به تعبیر سوم، اگرچه عاملی همانند حس قهرمان‌پرستی ملی در دوران پیش از صفویه نمی‌تواند قابل انکار باشد، اما در این دوران با الگو قرار گرفتن امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امامان دیگر به عنوان رهبر و مقتدای حقیقی و القای تفکر نمایندگی امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف و مستظهر بودن به پشتیبانی خدا و معصومان علیهم‌السلام توسط دولت صفوی،^{۴۰} قهرمانان ملی، در سیمای قهرمانان مذهبی ظهور کردند، به ویژه آنکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در توانمندی رزمی و جنگاوری در دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دوران خلافت خویش، سرآمد قهرمانان ایرانی و ملی و حتی جهان بوده است. همچنین اگرچه فرجام زندگی فرزندان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، یعنی امام حسین علیه‌السلام با شهادت رقم خورد، اما او نیز همانند پدر بزرگوارش و نیز دیگر مردان بنی‌هاشم، به‌ویژه حضرت عباس و حضرت علی اکبر، در جنگاوری و سلحشوری، سرآمد

عصر خود بوده‌اند. بر این اساس، دولت صفوی، مذهب تشیع امامی را عاملی برای هویت بخشیدن به ایرانیان قرار داد.

۵. جبران و تضعیف گزارش‌های ذلت آمیز در قرائت تراژیک و احساسی

به نظر می‌رسد یکی دیگر از عواملی که سبب پیدایش و ترویج قرائت حماسی - با برداشت و معنای رایج در این دوران - شده است، جبران گزارش انفعالی و روایت ذلت آمیز در قرائت احساسی و عاطفی است. به تعبیر دیگر، مقتل نویسان و گزارشگران تاریخ عاشورا برای اینکه از یک سو چنین واقعه‌ای با آن همه وقایع دلخراش، برای شنوندگان و خوانندگان باورپذیر باشد و از سوی دیگر، این شبهه در ذهن آنان ایجاد نشود که امام حسین علیه‌السلام و خاندانش با آن منزلت و جایگاه و آن شجاعت و سلحشوری، چگونه ممکن است پذیرای چنین رفتارهای تحقیرآمیز و توهین آمیزی از سوی سپاه دشمن شوند؟ و چرا برخی از درخواست‌های ذلت بار از سوی آنان مطرح شده است؟ رویکرد حماسی را نیز در کنار و مکمل رویکرد احساسی و تراژیک، مطرح کرده‌اند تا ضمن آنکه این قرائت، از جهاتی بر بُعد حزن برانگیز روایت تاریخ عاشورا نیز بیفزاید، از جهاتی دیگر، جنبه‌های انفعالی و منفی قرائت احساسی را تحت‌الشعاع قرار داده و به گونه‌ای تضعیف و کم رنگ کند. بر این اساس، برخی مقتل نویسان، آمار افسانه‌ای از کشته‌های سپاه عمر سعد توسط امام علیه‌السلام و مردان بنی‌هاشم ارائه کرده‌اند و شیوه نبرد و کشتن افراد دشمن توسط امام علیه‌السلام و یارانش را افسانه‌گونه، گزارش و توصیف کرده یا القاب و عناوین مربوط به شاهان و حاکمان را به امام علیه‌السلام و خاندانش داده‌اند.

نتیجه

آنچه از این پژوهش به دست آمد این است که اگر چه حماسه و شجاعت یکی دیگر از ابعاد مهم واقعه عاشورا است، اما در دوران مورد بحث، برداشت و تفسیر خاصی از این موضوع شده و بر اساس این برداشت، اخبار و گزارش‌های نادرست و غیرمعتبر درباره این واقعه، در مقاتل و منابع تاریخ عاشورای این دوران، راه یافته است که قابل شناسایی و پالایش است.

همچنین به نظر می‌رسد قرائت و رویکرد حماسی - اسطوره‌ای به واقعه عاشورا و رهبر آن، عمدتاً معلول شکوفایی حماسه مذهبی در عصر صفویه بود، زیرا شاهان صفوی برای تثبیت و ترویج مبانی و باورهای اعتقادی شیعه در جامعه، به این نتیجه رسیدند که ملیت را در قالب مذهب بنگرند و تمام صفات فوق بشری را که به قهرمانان حماسی - اسطوره‌ای و سپس تاریخی نسبت می‌دادند، در قهرمان مذهبی که همانند امام حسین علیه‌السلام انسان الهی بودند، مجسم سازند و حتی قهرمانان اسطوره‌ای و تاریخی را در قهرمان مذهبی، فانی نمایند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اسماعیل بن حماد جوهری، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، ج ۳، ص ۹۱۹ - ۹۲۰ / جمال‌الدین محمدبن مکرم ابن‌منظور، *لسان العرب*، ج ۶، ص ۵۷ - ۵۸، ماده «حمس»: علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۶، ص ۸۰۷۴ و محمد معین، *فرهنگ معین*، ج ۱، ص ۱۳۷۲.
۲. اما برخی محققان، این واژه را غیرتازی دانسته و احتمال داده‌اند که واژه‌ای یونانی یا لاتینی بوده که به زبان تازی برده شده است و دگرگون شده واژه یونانی و لاتینی «هیستوریا» (Historia) می‌باشد که به معنای خیر و سخن راست یا در جست‌وجوی راستی است (میرجلال‌الدین کزازی، *رؤیا، حماسه، اسطوره*، ص ۲).
۳. دهخدا، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۲، ص ۱۹۴۱ و معین، *فرهنگ معین*، ج ۱، ص ۲۶۷.
۴. جلال ستاری، *اسطوره در جهان امروز*، ص ۵.
۵. همان، ص ۶ - ۷. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: میرچا الیاده، *چشم اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، / *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، و روزه باستید، دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری.
۶. جلال ستاری، *اسطوره در جهان امروز*، ص ۵.
۷. میرجلال‌الدین کزازی، *رؤیا، حماسه، اسطوره*، ص ۱۸۳.
۸. همان، ص ۲ - ۳.
۹. برخی از این گزارش‌ها چنین است:

- توصیف نبرد مسلم بن عقیل با سپاهیان کوفه:

زدی هر که را بر میان تیغ کین دو نیمش فکندی به روی زمین
ز بس تن به خون اندر آغشته کرد زمین تا لب بام پُر کشته کرد

(میرزا احمد کرمانشاهی متخلص به الهامی، دیوان الهی کرمانشاهی: شرح منظوم کربلا به سبک شاهنامه، مقدمه و تصحیح و تعلیق امید اسلام پناه، ص ۱۵۱ - ۱۵۲).

- «صفوان (یکی از سپاهیان عمر سعد) در غضب شد و نیزه‌ای حواله سینه حرّ کرد، حرّ نیزه بر نیزه او افکنده، به مردانگی نیزه او را پاره پاره ساخت! و در همان گرمی، سنان نیزه بر سینه‌اش زد، چنان‌که یک گز از پشتش درآمد! پس وی را به همان نیزه از صدر زین دررود، بر سر دست آورد ... آنگاه بر زمین زد، چنانچه استخوان‌های او ریزه ریزه شد!» (کمال‌الدین حسین، کاشفی، روضه الشهداء، ص ۳۴۹ - ۳۵۰).

- در توصیف نبرد حُرّ: «حُرّ» به هر جانب که درتاختی، از کشته پشته ساختی و به هر طرف که روی نهادی، مُرد و مرکب بر روی هم فتادی...».

به نیزه صخره را سوراخ می‌کرد به پیکان موی را صد شاخ می‌کرد

کمال‌الدین حسین کاشفی، همان، ص ۳۵۰.

«پس [حرّ] تیغ آبدار را برکشید و هر خاکساری را که بر فرق می‌زد، تا سینه می‌شکافت و هر که را بر میان می‌زد، دو نیم می‌کرد» (همان، ص ۳۵۱).

- گزارش جعلی و اغراق آمیز از کیفیت نبرد زهیر (همان ص ۳۵۵ - ۳۵۸). «زهیر» به یک طعن نیزه، او را به صحرای عدم فرستاد...».

- «زهیر بن حسان ازدی به محاربه سامر [ازدی] شتافته، نیزه بر دهنش زد که از پس سرش بیرون آمد!» (خواند میر، حبیب السیر، ج ۲، ص ۵۳).

- «از سپاه شام مبارزی قیس نام در برابر هلال [بن نافع] آمده، هنوز دویست قدم دور بود که هلال تیری در بحر کمان پیوسته و به شست درست کشیده و حواله سینه او کرد. سپر در سرکشید و خواست آن تیر را رد کند، اما تیر چنان به ضرب آمد که سپر را بشکافت و به سینه رسیده، روان از پشتش گذاره کرد و تا سوفار در زمین غرق شد!» (کمال‌الدین حسین کاشفی، روضه الشهداء، ص ۳۷۲).

- «آورده‌اند که [هلال] هشتاد تیر داشت و به هریکی از آن، یکی از دشمنان را هلاک کرد!» (همان ص ۳۷۲).

- در توصیف کیفیت نبرد وهب بن عبدالله: «... و هر که به مصاف وی [وهب] آمد، گاهی به نیزه از پشت مرکب می‌ریود و گاهی به تیغ بی دریغ از هلاکت به روی او می‌گشود تا بسیاری مبارزان را بر خاک تیره انداخت و از کشته‌ها در ساحت نادیده، پشته‌ها ساخت» (همان، ص ۳۶۴).

- حضور هاشم بن عتبّه مرقال (پسر عموی عمر سعد) در روز عاشورا در کربلا در حالی که یک نیزه هیجده زرعی در دست داشت و گزارش نبرد افسانه‌ای وی با سمعان (شمعان) بن مقاتل و دیگران و زدن شمشیر بر فرق سمعان که تا به خانه زین دو نیم شد! (نراقی، محرق القلوب، ص ۱۱۸ و کاشفی، همان، ص ۳۷۵ - ۳۷۹). در حالیکه بر اساس گزارش‌های معتبر تاریخی، هاشم از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه‌السلام و پرچم‌دار سپاه حضرت در جنگ صفین بود (نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، ص ۱۹۳). وی در جنگ با سپاهیان معاویه، شهید شد (همان، ص ۳۵۳).

- «قاسم» ضربتی بر میانش (ارزق) زد که چون خیار تر به دو نیم شد» (کمال‌الدین حسین کاشفی، روضه الشهداء، ص ۴۰۸).

- زدن نیزه بر سینه طارق بن شیبب (شخصیت خیالی در سپاه دشمن) توسط علی اکبر که به اندازه دو و وجب از آن، از پشت طارق در آمد! و سپس لگدکوب کردن جسدش طوری که تمام اعضای بدن او شکسته شد! (همان، ص ۴۲۱ و ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، *تذکره الشهداء*، ص ۲۰۵).
- گرفتن گردن طلحه پسر طارق توسط علی اکبر و پیچاندن آن به طوری که خُرد و درهم شکست (کمال‌الدین حسین کاشفی، *روضه الشهداء*، ص ۴۲۲ و ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، همان، ص ۲۰۵).
- تیغ زدن بر سر مصراع بن غالب (شخصیت خیالی دیگر در سپاه عمر سعد) توسط علی اکبر به طوری که تا روی زین به دو نیم شد (کمال‌الدین حسین کاشفی، همان، ص ۴۲۲).
- «[امام‌علیه‌السلام] این بگفت و از روی فرزانتگی، نعره‌ای از جگر برکشید که زهره برخی از لشکریان آب گشت و تمیم سراسیمه شده دستش از کار فرومانده، و امام‌علیه‌السلام تیغی بر گردنش [تمیم بن قحطبه] زد که سرش ۵۰ قدم دور افتاد!» (همان، ص ۴۳۲).
- «[امام‌علیه‌السلام] تیغی بر کمرش [یزید ابطحی] زد که چون خیار تر به دو نیم شد (همان، ص ۴۳۲).
- «[امام حسین‌علیه‌السلام...] به چنان تیغی سر یاغیان چون برگ خزان بر زمین می‌ریخت تا سه صف لشکر را بردریده، راه را بر خود گشاده، ساخت» (همان، ص ۴۳۳).
- ۱۹۰۰ زخم تیر، نیزه و شمشیر بر بدن امام‌علیه‌السلام (علی بن عبدالباقی زنگنه، *مجالس الشهداء*، ص ۱۳۲، و محمد ابراهیم نواب تهرانی، *فیض الدموع*، ص ۲۰۵).
۱۱. برخی از این گزارش‌ها در این‌باره چنین است:
- قاسم در دریای حرب، غوطه خورده قریب سی پیاده و پنجاه سوار بیفکنند! (کمال‌الدین حسین کاشفی، *روضه الشهداء*، ص ۴۰۹). کشته شدن ۸۲۰ نفر توسط قاسم (ملا حبیب‌الله، شریف کاشانی، *تذکره الشهداء*، ص ۲۵۲).
- ۱۵۰ کشته توسط شخصی خیالی به نام پیروزان (کمال‌الدین حسین کاشفی، همان، ص ۳۹۶).
- چهار هزار مرد، مأمور منع آب فرات که دو هزار کس، سر راه بر وی (حضرت عباس) گرفتند (همان، ص ۴۱۶ / ابومخنف، *مقتل الحسین*، ص ۵۴ / قزوینی، *تظلم الزهراء من اهراق الدماء*، ص ۲۰۷ / سیدمحمد مهدی تنکابنی، *ریاض المصائب*، ص ۴۳۹ / محمد ابراهیم نواب تهرانی، *فیض الدموع*، ص ۱۵۸ / ملا حبیب‌الله، شریف کاشانی، *تذکره الشهداء*، ص ۲۴۶ و ۲۵۸). البته در *تذکره الشهداء* ده هزار نفر نیز گزارش شده است. این در حالی است که بر اساس منابع معتبر کهن، تنها پانصد نفر، مأمور حراست از شریعه فرات و منع آب بودند (طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۳۱۲ / شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۸۶ و ابن شهر آشوب، *مناقب آل‌ابی طالب*، ج ۴، ص ۱۰۶).
- پانصد سوار و پیاده پیش آمده، عباس را تیرباران کردند (کمال‌الدین حسین کاشفی، *روضه الشهداء*، ص ۴۱۷).
- «به یک بار مقدار پانزده هزار ناکس تیرها بر کمان نهاده، از شست رها کردند و قضا را یکی بر آن حضرت [امام‌علیه‌السلام] و مرکب وی نیامد!» (کمال‌الدین حسین کاشفی، همان، ص ۴۳۰ - ۴۳۱).
- آمار جعلی و اغراق آمیز بیش از سه هزار کشته سپاه عمر سعد به دست امام حسین‌علیه‌السلام و یارانش! (ابومخنف، *مقتل الحسین‌علیه‌السلام*، ص ۵۹ - ۸۸). کشته شدن ۱۸۰ سوار از سپاه دشمن توسط حضرت عباس با دست چپ در حالی که دست راستش قطع شده بود! (همان، ص ۵۹ / ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، *تذکره الشهداء*، ص ۲۴۹) یا کشتن حر بن یزید (ابومخنف، همان ص ۷۸) و احمد بن حسن (ابومخنف، همان، ص ۸۱)، کشته شدن ۱۸۰ نفر و ۱۵۰۰ در حمله نخست امام حسین (ابومخنف، همان، ص ۸۶).
- امام حسین‌علیه‌السلام از لب آب تا به خیمه رسید، چهارصد کس را افکند (کمال‌الدین حسین کاشفی، *روضه الشهداء*، ص ۴۳۳) و کشتن چهارصد نفر دیگر پس از شهادت حضرت قاسم (ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، *تذکره الشهداء*، ص ۲۵۲).

- هفتاد هزار نفر بودن سپاه عمر سعد (فخرالدین طریحی، *المنتخب فی جمع الموائی و الخطب*، ص ۳۷ و ۲۸۰) و کشته شدن ده هزار نفر از آنان به دست امام حسین علیه السلام! (همان، ص ۴۶۳).

- کشتن دوازده یا پانزده هزار نفر از سپاه عمر سعد توسط امام علیه السلام تا جایی که خون رکاب اسپش را فراگرفت! (ملا حبیب الله شریف کاشانی، *تذکره الشهداء*، ص ۲۱۵) و در گزارش دیگر، هلاکت بیست هزار و به روایت دیگر، بیست و چهار هزار نفر به دست امام علیه السلام در حالت جراحت (همان، ص ۳۲۴) و نیز کشته شدن صد هزار نفر از سپاه عمر سعد با گفتن «موتوا اعداء الله» از سوی امام علیه السلام! (همان، ص ۲۱۵).

- گزارش افسانه‌ای و خیالی از آمار لشکر عمر سعد مبنی بر یک میلیون و ششصد هزار نفر (شیروانی دربندی، *اکسیر العبادات فی اسرار الشهداء*، ج ۳، مجلس سیزدهم، ص ۴۳). و در جای دیگر، چهارصد و شصت هزار نفر و کشته شدن سی صد و سی هزار از آنان به دست امام حسین علیه السلام و بیست و پنج هزار نفر به دست حضرت عباس (به جز مجروحان) و بیست و پنج هزار نفر به دست دیگر بنی هاشم و جان سالم بدر بردن تنها هشتاد هزار نفر از آنان! (شیروانی دربندی، *اسرار الشهادة*، ص ۳۴۵، چاپ قدیم). این نقل در چاپ جدید این اثر، حذف شده است (*اکسیر العبادات*، ج ۲، ص ۵۴۵). دربندی در جای دیگر، تعداد کشته‌های سپاه عمر سعد را به دست امام علیه السلام، چهار صد هزار نفر و تعداد آنان را پانصد هزار نفر دانسته است (ج ۳، مجلس سیزدهم، ص ۳۹). اما شریف کاشانی کشته شدن بیست و پنج هزار نفر به دست حضرت عباس را به نقل از ابن عصفور آورده است (*تذکره الشهداء*، ص ۲۴۳).

- کشته شدن هزار و ششصد نفر به دست امام حسین علیه السلام! (اسفراینی، *نورالعین فی مشهد الحسین علیه السلام*، ص ۴۹).

- کشته شدن صد و هشتاد نفر به دست جعفر بن علی (ملا حبیب الله شریف کاشانی، *تذکره الشهداء*، ص ۲۴۲).

- کشته شدن هفت صد و پنجاه نفر به دست ابوالقاسم و هشت صد نفر به دست احمد دو فرزند امام حسن علیه السلام! (سیدمحمد مهدی تنکابنی، *ریاض المصاب*، ص ۴۵۴).

- ارائه آمار کشته‌های دشمن از سی هزار تا سیصد هزار نفر! (ملا حبیب الله شریف کاشانی، *تذکره الشهداء*، ص ۳۵۴).

ابوالفضل اگر رأی پیکار داشت و گر دل به مرد افکنی می گماشت

نماندی در آن پهنه یک تن سوار که با شاه جوید دگر کارزار

(میرزا احمد کرمانشاهی، *دیوان الهامی کرمانشاهی: شرح منظوم کربلا به سبک شاهنامه*، ص ۲۵۵ - ۲۶۰).

۱۲. *اکسیر العبادات*، ج ۳، مجلس سیزدهم، ص ۴۳.

۱۳. همان، ج ۳، ص ۴۰.

۱۴. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۵، ص ۲۷۴ - ۲۷۵.

۱۵. همان، ج ۳، ص ۲۴۹.

۱۶. برخی از این گزارش‌ها چنین است:

- جریان یزید ابطحی: «او به مبارزت در همه شام و عراق مشهور بود و به جرأت و شجاعت در ولایت مصر و روم معروف و مذکور. سپاه عمر سعد چون او را در مقابل امام حسین علیه السلام دیدند از شادی نعره برکشیدند و اطفال و عورات اهل بیت علیهم السلام از این حال واقف شده، بترسیدند!» (کمال‌الدین حسین کاشفی، *روضه الشهداء*، ص ۴۳۲)

- «نصرین کعب نخعی سوار تمام بود از رؤسای کوفه و از سرداران عرب و او را برابر صد سوار دانستند...» (همان، ص ۳۵۵).

- به روایتی مردی که با هزار مرد او را برابر می‌دانستند، بر قاسم حمله کرد، قاسم او را مهلت نداده به ضربتی از مرکبش فرو انداخت، پس دیگر، کس جرأت مبارزتش نکرد (همان، ص ۴۰۵ / فخرالدین طریحی، *المنتخب فی جمع الموائی و الخطب*، ص ۳۶۶ / ملا حبیب الله شریف کاشانی، *تذکره الشهداء*، ص ۱۷۷).

به عنوان نمونه، میرزا احمد کرمانشاهی شرح واقعه کربلا را در قالب شعر، به سبک شاهنامه سروده است. برای مثال، گزارش ماجرای رویارویی مسلم بن عقیل با سپاهیان ابن زیاد در کوفه:

برآهیخت برتده تیغ از نیام چو تندر خروشید و بر گفت و نام
که: مسلم منم مرگ هر بد گهر علی ولسی را برادر پسر

(میرزا احمد کرمانشاهی، *دیوان الهامی کرمانشاهی: شرح منظوم کربلا به سبک شاهنامه*، ص ۱۴۵-۱۴۶).

چند نمونه دیگر از این دست گزارش‌ها عبارت است از:

- توصیف چگونگی نبرد بُرَیْر بن خُضَیْر: بعد جنگی در پیوست که فلک دوار، حیران و مریخ خنجرگذار، انگشت تحیر به دندان بماند:

گر آن جنگ، رستم بدیدی به خواب شدی از نهیب ویش زهره آب

(کمال‌الدین حسین کاشفی، *روضه الشهداء*، ص ۳۶۱).

- توصیف نبرد وهب بن عبدالله کلیبی: «اما جوان چون شیر ژبان یا ببر بیان، یا اژدهای دمان، با تیغ آبدار و نیزه جان شکار، صاعقه کردار، به معرکه کارزار درآمد و به ستان نیزه، مبارزی را که در میدان بود، از پشت مرکب در ربود» (همان، ص ۳۶۵).
- «[وهب بن عبدالله] چون پلنگ درنده و نهنگ دمنده، خویش را بر صفوف کوفیان افکند و از یمین و شمال قتال می‌داد» (لسان‌الملک سپهر، *ناسخ التواریخ*، ج ۶، ص ۲۵۳).

- حمادبن انس به میدان در آمده، اسب می‌تاخت و لوای نصرت برمی‌افراخت و به تیغ مبارزت، سر دشمنان از تن جدا می‌ساخت و آن را به چوگان نصرت، چون گوی می‌باخت و بنای صبر و قرار از دل اشرار برمی‌انداخت (کمال‌الدین حسین کاشفی، *روضه الشهداء*، ص ۳۶۸).

- توصیف نبرد غلام ترکی: «آن ترک عذاری ... در میان دو صف بایستاد و شمشیری چون شعله برق درخشان و مانند شهاب ناقب شیطان سوز آتش‌فشان، در روی آن سپاه رو سپاه یجنانبیده، مبارز طلبید» (همان، ص ۳۸۵).

- توصیف چگونگی نبرد وشجاعت حضرت قاسم: «شمر روی به سپاه خود کرد که این سوار را می‌شناسید؟ قاسم بن حسن است که در روز رزم اگر شمشیر الماس فعل زمرّد فام ببیند، آن را لب لعل خوبان طراز پنداشته به بوسه کاری آن، میل کند و اگر تاب و پیچ کمند به نظر وی در آید، آن را حلقه چین زلف ماه رُخان خطا انگاشته، به دست و بازو به آن رغبت نماید». سپاه ارچه باشد جهان در جهان ترسد ز حرب کهان و مهان

(همان، ص ۴۰۴).

- سخن منسوب به امام حسین علیه‌السلام هنگام دیدن بدن مجروح حضرت قاسم: «یا بُنّی، قتلوک الکفّارُ کانهم ماعرفوک و لاعرفوا من جلتک و ابوک (سیدهاشم بحرانی، *مدینه معجزات الائمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر*، ج ۳، ص ۳۷۱ / سیدمحمد مهدی تنکابنی، *ریاض المصائب*، ص ۴۴۷ و ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، *تذکرة الشهداء*، ص ۱۸۴).

- توصیف به میدان رفتن و نبرد حضرت علی اکبر

چو آمد به جولانگه کارزار علی اکبر، آن پُر دل نامدار

(عندلیب کاشانی، *دیوان عندلیب کاشانی*، به اهتمام تیرداد اندیشه، ص ۱۶۶ - ۱۶۷).

- توصیف شهادت حضرت علی اکبر از زبان شهربانو: «دریغ از آن نهال چمن شادمانی که طراوت بهار جوانی او به صدمت باد خزان اجل، پژمرده شد و افسوس از آن جمال زیبا که هنوز حلاوت حیات چاشنی ذوق نیافته، چون غنچه از شوکت خار فنا و فوات، در پرده شد» (کمال‌الدین حسین کاشفی، *روضه الشهداء*، ص ۴۲۳).

- توصیف به میدان رفتن حضرت عباس: «عباس» روی هوا را از تراکم غبار چون شب تار گردانید و صحن زمین را طرید و جولان چون عرصه گلستان، منور و مزین ساخت» (همان، ص ۴۱۶).
- توصیف نبرد امام حسین علیه السلام «آن سرور چون شیر عُزْران با تیغ بُرّان در میان ایشان افتاده، ارکان زمین را به صدای رعد آسای «أنا ابن رسول الله» در تزلزل می آورد و شعاع تیغ برق نمای صاعقه زدایش، چشم اهل خصم را خیره و رخسار امیدش را تیره می کرد و غباری که میان زمین و آسمان برخاسته بود، به باران خون فرو می نشاند و نزاع جان ناپاک مخالف را که در بدن تیره واقع شده بود، به حکم شمشیر قاطع، فیصل می داد» (همان، ص ۴۳۵).
- انتساب سخنی به پیامبر صلی الله علیه وآله خطاب به امام حسین علیه السلام: «یا ولدی (بُنّی) قتلوک، أترام ما عرفوک و من شرب الماء منعوک ...» (فخرالدین طریحی، *المنتخب فی جمع الموائی و الخطب*، ج ۱، ص ۹۱، ج ۲، ص ۴۸۲ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۱۹۶ / عبدالله بحرانی، *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال* (الامام الحسین علیه السلام)، ج ۱۷، ص ۴۲۲ / اسفرائینی، *نور العین*، ص ۷۱ / قزوینی، *تظلم الزهراء سلام الله علیها*، ص ۲۲۷ / سیدمحمد مهدی تنکابنی، *ریاض المصابیب*، ص ۴۸۳ / لسان الملک سیهر، *ناسخ التواریخ*، ص ۲۹۹ و محمدرفیع گرمرودی تبریزی، *اشک خونین در سوگ امام حسین علیه السلام*، ترجمه: ذریعة النجاة، ص ۳۲۶ و ۳۲۸).
۱۸. طه: ۱۱۴؛ مؤمنون: ۱۱۶؛ حشر: ۲۳ و جمعه: ۱.
۱۹. چنان که امام صادق علیه السلام درباره اطفال مؤمنان که از دنیا رفته اند، فرموده است: «هم ملوک فی الجنة مع آبائهم» (شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۳، ص ۴۹۰). نیز در دعاها آمده است: «اللهم انت المَلِک الحق المبین» یا «انت الملك القاهر» (*الصحیفة الجامعة لادعیة الامام السجاد علیه السلام*، ص ۱۶۰، دعای ۸۳) و یا ذکر وارد شده در احادیث امامان اهل بیت علیهم السلام چنین است: «لا اله الا الله المَلِک الحق المبین» (شیخ صدوق، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ص ۷).
۲۰. کاشفی، *روضه الشهداء*، ص ۴۲۰ - ۴۲۳ / خواند میر، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۵.
۲۱. ملا حبیب الله شریف کاشانی، *تذکرة الشهداء*، ص ۱۷۱ و ۱۷۷.
۲۲. خواند میر، *تاریخ حبیب السیر*، ص ۵۱ - ۵۲ و ۵۵ / محمدابراهیم نواب تهرانی، *فیض الدموع*، ص ۲۰۵.
۲۳. محمدابراهیم نواب تهرانی، همان، ص ۱۶۰.
۲۴. ملا محمد مهدی نراقی، *محرّق القلوب*، ص ۱۴۳.
۲۵. خواند میر، *حبیب السیر*، ص ۵۶.
۲۶. ملا حبیب الله شریف کاشانی، *تذکرة الشهداء*، ص ۲۲۰.
۲۷. همان، ص ۲۳۷.
۲۸. همان، ص ۱۷۴.
۲۹. کمال الدین حسین کاشفی، *روضه الشهداء*، ص ۴۴۲.
۳۰. همان، ص ۴۴۱.
۳۱. محمدابراهیم نواب تهرانی، *فیض الدموع*، ۲۰۶.
۳۲. برخی از گزارش ها و تعابیر دیگر در این باره چنین است:
- گزارش عجیب و مجعول کیفیت خروج امام حسین علیه السلام به همراه خاندانش از مدینه با چهل محمل حریر و دیباج، همانند موبک ملوکانه و محمل های حاکمان و پادشاهان! (دربندی، *اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات*، ج ۲، مجلس دهم، ص ۶۲۸ - ۶۲۹).
- سخن رقیه در مجلس شهادت حضرت عباس با عموی خود:

سپهسالار بی‌لشکر عموی تاجدار من علمدار سپاه شاه عالم شهریار من

(پیتیر جی. چلکووسکی، *تعزیه هنر بومی پیشرو ایران*، ترجمه داوود حاتمی، ص ۹۱).

در تشت یافتی سر آن شاه تاج و تخت ای چرخ، خاک بر سر تاج سمور تو

(بابا فغانی شیرازی، دیوان اشعار بابا فغانی شیرازی، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، ص ۵۸).

در ساعتی که شاه شهیدان تشنه لب چون چشمه حیات به زیر نقاب شد

کلیات اشعار مولانا اهلی شیرازی، به کوشش حامد ربانی، ص ۴۶۸.

یا شهید کربلا، از من عنایت کم مکن چون تو شاه کربلایی، من گدای کربلا

محمدبن سلیمان فضولی بغدادی، دیوان فارسی فضولی، به اهتمام حبیبیه مازی اوغلی، ص ۲۰۵.

۳۳. برای نمونه می‌توان به نام‌ها و توصیفات ذیل، اشاره کرد:

- زره داودی، خُفتان زر آکنده بر روی آن (اسب) فرو کشیده، نیزه خطّی و سپر مکی (کمال‌الدین حسین کاشفی، *روضه الشهداء*، ص ۳۶۴).

- زره داودی، پیراهن سفید مصقول، تیغ یمانی، نیزه رومی، (همان، ص ۴۱۳).

- قبای خز مصری، عمامه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، سپر حمزه سیدالشهداء و ذوالفقار شاه ولایت (همان، ص ۴۲۸ - ۴۲۹).

- خُنگ تازی نژاد، خود عادی چون افسر کیان، نیزه‌ای چون مار ارقم، کمان بلند، تیر خُدنک، شمشیر یمانی به زهر آب داده، سپر مکی (همان، ص ۳۷۵).

- تیغی چون ذوالفقار زبانه‌دار و نیزه‌ای چون مار ارقم (همان، ص ۳۷۸).

- آب تیغ آتش بار (خواند میر، *حبیب السیر*، ج ۲، ص ۵۳).

- در توصیف اسب و تجهیزات جنگی هاشم‌بن‌عبث بن ابی‌وقاص: «... بر مرکبی کوه پیکر سوار، خُودی فولادی بر سر نهاده و سپری مدور در کتف درآورده و تیغ یمانی جوهردار چون برق لامع، حمایل کرده و نیزه هجده زرعی در دست گرفته و سایر اسباب حرب را بر خود آراسته کالبرق اللامع و البدر الساطع» (ملا محمد مهدی نراقی، *محرّق القلوب*، ص ۱۱۸).

- توصیف شمشیر امام حسین علیه‌السلام:

کای مُشْعَشع ذوالفقار دل شکاف مدتی شد تا که ماندی در غلاف

(میرزا نورالله عمان سامانی، *گنجینه الاسرار*، به اهتمام محمد علی مجاهدی، ص ۱۲۸).

- ادهم، نام اسب عون بن علی علیه‌السلام (کمال‌الدین حسین کاشفی، *روضه الشهداء*، ص ۴۱۳).

- عقاب، نام اسب حضرت علی اکبر (همان، ص ۴۱۹ - ۴۲۰).

- نام و توصیف اسب امام حسین علیه‌السلام:

ذوالجناح، نام اسب امام حسین علیه‌السلام (همان، ص ۴۲۹).

کای سبک پر ذوالجناح تیزتک

ای سماوی جلوه قدسی خرام

ای به صورت کره طی آب و گل

ای به رفتار از تفکر تیزتر

(میرزا نورالله عمان سامانی، *گنجینه الاسرار*، ص ۱۲۷).

۳۴. چنانکه بنا بر گزارش بلاذری، مسلم قوی‌ترین و شجاع‌ترین فرد از فرزندان عقیل بود (کتاب *جمل من انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۳۳۴). همچنین توصیف محمد بن اشعث از دلاوری و شجاعت حضرت مسلم شایان توجه است. زمانی که ابن زیاد، وی را به سبب تلف کردن گروهی از نیروهایش برای دستگیری مسلم نکوهش می‌کند و به او می‌گوید: من تو را مأمور دستگیری یک نفر (نه یک گروه) کردم، در حالی که نیروهای زیادی را برای دستگیری او تلف کردی، محمد در پاسخ او در توصیف شجاعت و قدرتمندی مسلم می‌گوید: آیا نمی‌دانی که مرا برای دستگیری شیری ژیان و دلاوری سلحشور که شمشیر برنده‌ای در کف دارد، فرستاده‌ای؟ (ابن اعثم، *کتاب الفتوح*، ج ۵، ص ۵۳ / خوارزمی، *مقتل الحسین علیه السلام*، ج ۱، ص ۳۰۱ / ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۱۰۱).

۳۵. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۳۲ / ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۹۲ - ۹۳.

۳۶. کاظم سادات اشکوری، «نقالی و شاهنامه خوانی»، *ادبیستان*، سال اول، ش ۱۲، ۱۳۶۹، ص ۷۶ - ۷۷. (به نقل از: مرشد عباس زریبیری، «نقالی، هنر داستان سرایی ملی»، *مجله جنگ اصفهان*، ۱۳۴۵).

۳۷. ماری آلن پیچ، «راویان داستان باستان (نقالی در ایران)»، ترجمه و تلخیص الف. افسری، *نامه فرهنگ*، سال دوم، ش ۳، ۱۳۷۱، ص ۱۲۲.

۳۸. محسن حسام مظاهری، «گزارش اجمالی از عزاداری امام حسین علیه السلام در دوران قاجار»، *فرهنگ اندیشه*، سال پنجم، شماره ۱۷، ۱۳۸۵، ص ۹۴ - ۹۵.

۳۹. شاهرخ مسکوب، *هویت ایرانی و زبان فارسی*، ص ۲۱۰ - ۲۱۱. وی در ادامه سخن خود، برای اثبات ادعایش، به شواهدی از حکایات و داستان‌های حماسی - اسطوره‌ای که عرفای پیشین در آثار عرفانی - فلسفی خود آورده‌اند، اشاره کرده و می‌گوید: «یکی از ارکان فلسفه اشراق سهروردی، به اصطلاح خودش، حکمت خسروانی اکاسره بود؛ اندیشه فرزاندگی ایران پیش از اسلام. رساله‌های فارسی سهروردی پُر است از بازسازی و تعبیر عرفانی - فلسفی اسطوره‌های ایرانی، مثل اشاراتی که در نامه‌های عین‌القضات به رخش و رستم و زال و شب‌دیز و همت کی خسرو و چیزهای دیگر می‌بینیم. توجه به اسطوره مرغ و سیمرغ و آزادی روح و قفس جسم را نه فقط در شیخ اشراق می‌بینیم، بلکه از ابن سینا گرفته تا خواجه نصیر (تا آنجا که به فکر عرفانی این دوره مربوط است) و دیگران به آن پرداخته‌اند، افسانه‌ای که بی‌گمان در منطق الطیر عطار به کمال می‌رسد. می‌دانیم که جامی و عرفای دیگر هم فقط به قصص قرآن اکتفا نکرده و از اسطوره‌های قدیم خودمان نیز استفاده کرده‌اند.» (همان، ص ۲۱۱).

۴۰. راجر سیوری، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، ص ۲۷.

جریان شناسی تاریخی رویکرد و قرائت حماسی - اسطوره‌ای از واقعه عاشورا (از صفویه تا مشروطه) □ ۱۸۱

منابع

- ابن ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة‌الله مدائنی *شرح نهج البلاغه*، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۷ ق.
- ابن‌اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی، *کتاب الفتوح*، تحقیق علی شبری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر آدب الحوزه، ۱۳۶۳.
- ابن‌شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی، *مناقب آل ابی‌طالب*، تحقیق یوسف بقاعی، بی‌جا، ذوالقربی (افست دارالاضواء)، ۱۳۷۹ ش.
- ابومخنف (منسوب به او)، *مقتل الحسین علیه‌السلام*، تهران، اعلمی، بی‌تا.
- اسفراینی، ابوسحاق (منسوب به او)، *نورالعین فی مشهد الحسین علیه‌السلام*، تونس، مطبعة المنار، بی‌تا.
- اشکوری، کاظم‌سادات، «نقالی و شاهنامه‌خوانی»، *ادبستان*، ش ۱۲، ۱۳۶۹ ش به نقل از مصاحبه جلیل دوست‌خواه با مرشد عباس زریری زریری، مرشد عباس، نقالی، «هنر داستان‌سرایی ملی»، *جنگ اصفهان*، ۱۳۴۵.
- *الصحیفة الجامعة لادعیة الامام السجاد علیه‌السلام*، تحقیق مؤسسه الامام المهدي عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، قم، مؤسسه الامام المهدي عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، ۱۴۱۱ ق.
- آلن پیچ، ماری، «راویان داستان باستان (نقالی در ایران)»، ترجمه و تلخیص الف. افسری، *نامه فرهنگ*، ش ۳، بهار ۱۳۷۱، ص ۱۱۸ - ۱۲۳.
- البیاده، میرچا، *چشم اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس، ۱۳۶۲.
- البیاده، میرچا، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش، ۱۳۷۲.
- بابا فغانی شیرازی، *دیوان اشعار بابا فغانی شیرازی*، تصحیح احمد سهیلی باستانی راد، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۴۴.
- باستید، روزه، *دانش اساطیر*، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس، ۱۳۷۰.
- بحرانی، سیدهاشم، *مدینه معاجز الائمة الاثنی عشر علیهم‌السلام و دلائل الحجج علی البشر*، تحقیق مؤسسه المعارف الاسلامیة قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۴ ق.
- بحرانی، عبدالله، *عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال* (الامام الحسین علیه‌السلام)، تحقیق مدرسه الامام المهدي عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، قم، مطبعة امیر، ۱۴۰۷ ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *کتاب جمل من انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- تنکابنی، سیدمحمد مهدی، *ریاض المصائب*، تحقیق مؤسسه احیاء الکتب الاسلامیه، قم، افق فردا، ۱۴۲۳ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.

- چلکووسکی، پیتر جی (گرد آورنده)، *تعزیه هنر بومی پیشرو ایران*، ترجمه داوود حاتمی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد، *مقتل الحسین علیه السلام*، تحقیق محمد سماوی، قم، دار انوار الهدی، ۱۴۱۸ ق.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۳۳.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- زنگنه، علی بن عبدالباقی، *مجالس الشهداء*، نسخه عکسی، (بی جا، بی نا، بی تا).
- سادات اشکوری، کاظم، «نقالی و شاهنامه خوانی»، *ادبستان*، ش ۱۲، آذر ۱۳۶۹، ص ۷۶ - ۷۷.
- سپهر، میرزا محمدتقی لسان‌الملک، *ناسخ التواریخ*، قم، کتاب فروشی محمدی، بی تا.
- ستاری، جلال، *اسطوره در جهان امروز*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، سحر، چ چهارم، ۱۳۷۴ ش.
- شریف کاشانی، ملاحیب الله، *تذکرة الشهداء*، بی جا، بی نا، بی تا.
- شیخ صدوق، محمد بن حسن، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، تحقیق سید محمد مهدی خراسان، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
- شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، منشورات جامعه المدرسین، ۱۳۶۳.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام، قم، مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.
- شیروانی دربندی حائری، *اسرار الشهادة*، تهران، اعلمی، بی تا.
- شیروانی دربندی حائری، مشهور به فاضل دربندی، ملا آقابن عابدین رمضان بن زاهد، *اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات*، تحقیق محمد جمعه بادی و عباس ملاعطیه جمری، بحرین، شركة المصطفی للخدمات الثقافية، ۱۴۱۵ ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
- طریحی، فخرالدین، *المنتخب فی جمع المراتی و الخطب*، مشهور به الفخری، تصحیح نضال علی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۴ ق.
- عمان سامانی، میرزا نورالله، *گنجینه الاسرار*، به اهتمام محمد علی مجاهدی (پروانه)، قم، اسوه، بی تا.
- فضولی بغدادی، محمد، *دیوان فارسی فضولی*، به اهتمام حسیبه مازی اوغلی، تهران، دبیرخانه بزرگداشت حکیم محمد فضولی، ۱۳۷۴.
- قزوینی، رضی بن نبی، *تظلم الزهراء سلام الله علیها من إهراق دماء آل العباء*، قم، منشورات الرضی، ۱۴۰۵ ق.
- کاشانی، عندلیب، *دیوان عندلیب کاشانی*، به اهتمام تیرداد اندیشه، تهران، کاوه، ۱۳۴۳.

جریان‌شناسی تاریخی رویکرد و قرائت حماسی - اسطوره‌ای از واقعه عاشورا (از صفویه تا مشروطه) □ ۱۸۳

- کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین، *روضه الشهداء*، با مقدمه و تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۱.
- کرمانشاهی متخلص به الهامی، میرزا احمد، *دیوان الهامی کرمانشاهی*، شرح منظوم کربلا به سبک شاهنامه، مقدمه و تصحیح و تعلیق امید اسلام پناه، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
- کزازی، میرجلال‌الدین، *رؤیا، حماسه، اسطوره*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- گرمرودی تبریزی، محمد رفیع، *اشک خونین در سوگ امام حسین علیه السلام*، (ترجمه ذریقه النجاة)، تحقیق و بازنویسی محمدحسین رفیعیان، قم، حاذق، ۱۳۸۵ ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مسکوب، شاهرخ، *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران، باغ آینه، ۱۳۷۳.
- مظاهری، محسن حسام، «گزارش اجمالی از عزاداری امام حسین علیه السلام در دوران قاجار»، *فرهنگ اندیشه*، ش ۱۷، بهار، ۱۳۸۵، ص ۹۱ - ۱۲۸.
- معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۶.
- منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قاهره، مؤسسة العربية الحديثة، ۱۳۸۲ ق.
- مولانا اهلی شیرازی، *کلیات اشعار مولانا اهلی شیرازی*، به کوشش حامد ربانی تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۴۴.
- نراقی، محمد مهدی، *محرق القلوب*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- نواب تهرانی، *ملقب به بدایع نگار*، محمدابراهیم، فیض الدموع، مقدمه، تصحیح و تحقیق اکبر ایرانی قمی، قم، هجرت، ۱۳۷۴.